

سلمان ساوجي

رشيد ياسمي



پبلشرز

فهرست

۷	فصل اول پدر سلمان و سال ولادتش
۱۵	فصل دوم ورود به خدمت حلایریه
۲۳	فصل سوم دلشادحاتون و فرریدان او
۳۱	فصل چهارم سفری به ساوه
۳۵	فصل پنجم سلمان و اوئیس
۴۵	فصل ششم سلمان و پادشاهان آل مطهر
۵۱	فصل هفتم دارایی
۶۱	فصل هشتم امراض و مسافرت‌های سلمان
۶۹	فصل نهم حاتمه رندگانی
۸۱	فصل دهم مذهب، اخلاق، عقاید فلسفی
۹۹	فصل یازدهم شهرت سلمان و عقاید دیگران
۱۰۹	فصل دوازدهم سلمان و شعرای متقدم
۱۲۱	فصل سیزدهم سلمان و حافظ
۱۲۷	فصل چهاردهم کلیات سلمان
۱۳۷	فصل پانزدهم فصایل و مصامین

جمال‌الدین سلمان، ستاره درخشان خانواده کوچکی است که در ساوه تعیینی حاصل نموده و گاهی از جانب وزراء مملکت عمل استیفایی را عهده‌دار می‌شده‌اند «خاندان او را سلاطین همیشه مکرم داشته‌اند»^۱ پدرش علاء‌الدین محمد «مرد اهل قلم بوده»^۲ و «در علم سیاق رححان بر اقران و ریادتی بر همگان داشته»^۳ صاحب مجالس المؤمنین به متابعت دولت‌شاه او را اهل قلم دانسته و در حقش مبالغه را به حایبی رسانیده که گوید «ار حمله وزراء بوده است»

چند شاهد خارجی برای فصل پدر در دست است یکی دانشمندی اهل ساوه که در این عصر نمونه‌های درخشانی به یادگار باقی گذاشته‌اند دیگر نتیجه محسوسی که از علم و تربیت پدر در وجود پسر نمایان است و یک بار دیگر آن مثل کثیرالاستثناء را ثابت می‌کند که «چنان بود پدری کش چسین بود فرزند»^۴

«خواجه سلمان به مضمون «الولد سراپیه» رفتار نموده، عامل خوش تقریر و کافی بیکوصمیر می‌ریست و در ضمن آن احد دیگر فصایل می‌نمود تا شعر را علاوه بر دیگر کمالات گردانیده سرآمد شعرای آن عصر و زمان گردید»^۵

در فصیلت خواجه علاء‌الدین محمد شکی باقی نمی‌ماند و اشتغال او را به عمل استیفا می‌توان قبول کرد زیرا که خواجه سعدالدین ساوجی وزیر عازان حان و الحایتو در این عصر به دروه تعالی رسیده و با خواجه رشیدالدین فصل‌الله (صاحب جامع التواریخ) و خواجه علی‌شاه گیلانی همدوشی و رقابت می‌نمود البته همشهری خود را فراموش نمی‌کرد از طرفی هم بستگی سلمان را به خانواده خواجه رشیدالدین

۱ دولن‌شاه صفحه ۲۵۷ چاپ برون

۲ ابضا

۳ هفت اقلیم

۴ دیوان عنصری

۵ هفت اقلیم

فصل الله ممکن است دلیل گرفت که پدرش بپدر حدمتگذاران آن وریر بزرگ محسوب می‌شده و شاید در دسایس درباری که سرور را یکی پس از دیگری به باد داد شرکت حسته باشد^۱

عیر از این مختصر چیری از پدر سلمان معلوم بیست حتی سال وفات او را هم نمی‌توانیم معین کنیم همس قدر مسلم است که در طفولیت سلمان بمرده و ایام حوایی پسر را درک کرده است نک قطعه خطاب به وریری^۲ در دیوان سلمان هست که یک ماه احاره می‌خواهد تا به ولایت رفته پدر را (که گونا مریص و بانواں بوده) ملاقات نماید

صاحبا یک سال و شش ماه است تا هر دم لبم رحمت خاک حباب حواحه دستوری دهد چشم آن دارم که دستور جهان مر سده را بهر دیدار پدر یک ماه دستوری دهد این قطعه ثابت می‌کند که سلمان قبل از وفات پدر، بزرگ بوده و لیاقت ملازمت ور را داشته است

صاحباں تذکره سال ولادت سلمان را ذکر بکرده اند^۳ ادله ما در تعیین سال ولادتش به قرار دیل است

۱ در اغلب بواریح ذکری از این احلاف بن ور را رفته است شرح حامعی در مقدسه جامع البواریح (طبع بلوشه) دنده می‌شود که بنه اساد کماں را جمع آورده است

۲ ظاهرا این دسور جهان، حواحه عاٹ‌الدین محمد بوده ریرا که طبعاً قطعه فوق قبل از ورود سلمان به خدمت شیخ حسن سروده شده والا احاره از امریا سلطان ناند می‌گرفت و محقق است که نجستن ممدوح او عاٹ‌الدین بن رشدالدین اسب از انس فرار پدر سلمان در سال‌های وزارت عاٹ‌الدین (۷۲۷-۷۳۶) حیاں داشه اسب

۳ در سال سوم محله انراشهر یکی از فصلا باریح ولادت سلمان را سال ۶۹۲ بوشه است لیکن سندی ذکر بکرده اند

۱ شیخ علاءالدوله سمنانی که از بزرگان متصوفین قرن هفتم و هشتم است و عمر هفتاد و هفت ساله او در شب جمعه ۲۳ رجب ۷۳۶ به آخر رسید می‌فرمود «چون انار سمنان و شعر سلمان بنده‌ام»^۱

علاءالدوله دانشمند و شاعر که در ۶۵۹ تولد یافته است تقریباً نصف عمر سعدی و اسیمین و تمام عمر حواحو و همام تبریزی و عبره را درک کرده و با اقوال حمیع متصوفین و شعرا اس داشته و خود بیر شاعر و شعرشناس بوده و به آسانی اشعار معاصرین را تمحید نمی‌کرده است برای این که شعر سلمان قبل از ۷۳۶ طرف توجه چس شخصی واقع گردد لازم می‌آید که س او لااقل به سی سال رسیده باشد در صورتی که شیخ مذکور اس عبارت را در آخر اس سال حیات خود هم گفته باشد تولد سلمان در ده ساله اول قرن هشتم می‌افتد

۲ مدایحی که از حواحه عیاث‌الدین محمد بن حواحه رشیدالدین فصل‌الله کرده است این شخص ار شوال ۷۲۷ تا ۲۱ رمصا ۷۳۶ وریر سلطان ابوسعید آخرین شخص خانواده هلاکو بوده است

سلمان در نه سال وزارت عیاث‌الدین قصاید عرّا دارد ار حمله قصیده‌ای که به استقبال حس متکلم ساخته^۲ و مطلع آن چنین است «سقی‌الله کاسا کصدع الکواعب» و همچسین قصیده مصبوعه حارج دیوا^۳ که مطلعش ار اس قرار است «صفای صفوت ربوت بریحت آب بهار» این قصیده مشکل ترین اثری است که شاعری ار خود به یادگار گذاشته باشد^۴ و برای نظم کردن تمام صایع بدیعیه و اصول عروض و عبره لازم است که شاعر اطلاعات بسار وسیع و تنعات حیلی عمیق داشته باشد و این قبل

۱ دولشاه

۲ «سلام علی دارام الکواعب» که به حطا ار موبچهری دانسته‌اند

۳ استقبال ار قصیده «چس شد ار گل صدرگ ناره دلبروار» سد دوالفقار اس

۴ در قسمت دیگر راحع به اس قصیده به تفصل ذکری می‌رود

ارسی سالگی میسر بتواند شد؛ از این قرار اگر قصیده مرور را در آخرب سال حیات
حواحه تقدیم داشته باشد (۷۳۶) بار لاقول ولادتش در عشر اول قرن قرار می‌گیرد
۳ نه مناسبت بولد شیخ راهد پسر شیح حس ایلکائی گوید

رورد آدیبه سه ار ماه ریبع الاول

رفته ار عهد عرب همصد و پچاه و سه سال^۱

قرب سی سال نه بیکو سحی در عالم

شده مشهور شدم جاهل و بدگو امسال

از این قرار در ۷۵۰ یا ۷۵۳ دوره شاعری او تقریباً نه سی سال می‌رسیده پس اگر در
۷۲۳ شروع کرده باشد و س او را حداقل پابرده سال بگیریم بار تولدش در بحستین ده
ساله قرن واقع می‌گردد

۴ ادله سابقه معین می‌کرد که تولدش قبل از ۷۱۰ هجری است حال باید دید چند
سال قبل از این سه واقع می‌گردد

پروفیسور ادوارد برو^۲ نه استناد تحقیقاتی که یک نمرار فصلای هد مولوی
عبدالمتدر^۳ کرده است می‌بویسد که تولد سلمان در ۷۰۰ هجری اتفاق افاده مولوی
معری اله این رأی را از روی مثنوی فراق نامه اتحاد کرده‌اند و حالی ار اشتباه بیس
سلطان اویس حلایر بیرامشاه پسر سلطان شاه حارن را نه حد حیون دوست
داشت مورحین^۴ می‌بویسد که در سال ۷۶۱ برامشاه ار اویس ربحیده و نه بعداد
و شاه را نه فراق متلا ساحت عاقبت سلطان اویس او را استمالت کرد و چند سال از او

۱ نسخه بدل «رفته ار عهد عرب همصد و پچاه سال»

۲ جلد سوم تاریخ ادبی ایران

۳ Catalogue of Oriental Public Library at Bankipore «ار فردوسی نا حافظ»

۴ روضه الصفا حسب السیر